

چرا افلاطون دیالوگ نوشت؟

کریستیان کیم

ساعت ۷ صبح است و وقت شروع کار در اصطبل، باید این صندلی کوچولو را که اسب ساخته است، سمباده کشید. میرآخور درباره ماجراهای افلاطون و سقراط [...] فکر می‌کند، آن هم با صدای بلند؛ حرفهایش ساده است.



Thomas Morten (1836-66) *I Worked Two Chairs With My Knife* (1865)

اسب نازم! ضمن بحث درباره سقراط لابد تو هم برخوردی به این سؤال که از عهد باستان توجه همگان را جلب کرده است؛ چرا افلاطون هرگز عقیده خودش را در آثارش اعلان نکرد؟ خیر داری افلاطون یک سلسله گفتارهای فلسفی نوشته است که در آنها رک بگوید «به عقیده من».

دیالوگ نوشته است، یعنی مکتوباتی چندصدایی (polyphoniques) که در آنها شخصیت‌های مختلف نظریات مختلفی را ابراز کرده‌اند. دیالوگ نمایشی از قماش کمدهای مولیر و تراژدیهای شکسپیر است که در موردشان خیلی حرف می‌زنیم اما واقعاً اطلاع نداریم که تیت مؤلفان آنها چه بوده است. خودت شاهدی هر صبح که به اصطبل می‌آیم این سؤال قدیمی را از خودم می‌کنم. از عهد باستان تا امروز آدم‌های زیادی جوابهایی برای این سؤال یافته‌اند و شکی نیست در همه این جوابها نشانی از حقیقت هست اما من را که هیچ کدامش واقعاً قانع نکرده است. اگر دوست داشته باشی این توضیحات را اجمالاً مرور کنیم و بعد بکشیم به کمک هم جوابی نو بیابیم.

❖ اول باید به این نکته توجه شود که در دیالوگ‌نویسی افلاطون می‌خواسته همانند سایرین بنویسد؛ او از قواعد مرسوم یکی از انواع ادبی، یعنی «دیالوگ سقراتی» (dialogue socratique) تبعیت کرد. افلاطون مانند بسیاری از معاصرانش شاگرد سقراط بود. سقراط البته هیچ نوشت اما مهارت بسیاری داشت در گفتگوی منقطع (la discussion à bâtons rompus) یا همان دیالوگ. بنابراین بسیاری از شاگردان سقراط – مثلاً کسنوفون که همانند افلاطون دیالوگ‌های سقراتی نوشت – پس از مرگ استاد برای ابلاغ تعالیمش شروع کردند به نوشتن دیالوگ‌هایی که قهرمانشان سقراط بود. ممکن است که افلاطون صرفاً از یک شیوه مرسوم آن ایام تبعیت می‌کرده اما این حرف اگر هم راست باشد، برای فهم کامل علت یکتایی دیالوگ افلاطونی بسنده نیست. اطلاع داری که دیالوگ‌های سقراتی افلاطون از نوع خاصی است. او همانند کسنوفون نیست که در دیالوگ‌هایش بگوید «من»؛ افلاطون نه راوی دیالوگی است، نه یکی از شخصیت‌های حاضر و مشغول به بحث. افلاطون در دیالوگ‌های خودش هرگز حاضر نیست و در نتیجه هرگز واضح نگفت که حامی نظر سقراط است. چرا؟

❖ در نظر اول ممکن است بگویی اصلاً این سؤال مطرح نیست. افلاطون اگر هم نگفته «معتقدم حق با سقراط است» دیالوگ‌ها نوشته که در فرجام همگی آنها حق با سقراط است. نظر سقراط در دیالوگ‌های افلاطون نظر غالب است. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که سقراط خود افلاطون است. او از شخصیت سقراط استفاده کرده است تا تعالیم فلسفی خود را ابلاغ کند؛ برای فهمیدن علت دیالوگ‌نویسی افلاطون که واجب نیست آدم اینهمه به مغزش فشار بیاورد یا با اسبش حرف بزند. خوب این توضیح هم کاملاً قانع نمی‌کند چون حتی اگر سخنان سقراط غالب باشد در بیشتر سخنان

سایر شخصیتها هم می‌شود درسهای فلسفی مهمی یافت. مثلاً آریستوفانس شاعر در سومپوسین (۱۸۹-۱۹۳هـ) نظریه‌ای درباره‌ی اروس طرح کرد که امروز هم تا عاشق شویم به یادش می‌آیم؛ اروس به عقیده او یعنی جهد مدام برای یافتن نیمه‌گمشده خود. چرا افلاطون علاوه بر سخنان شهریار فیلسوفان (سقراط) سخنانی دیگر را که فلسفی هم هستند به گوش ما رسانیده است؟

❖ چه بسا در جواب این سؤال بگویند **افلاطون نگارنده تاریخ سیر اندیشه‌هاست**. او در پی وصف افکار همه اندیشندگان روزگار خود بود، از سقراط گرفته تا آن پژوهندگان که حریفان سقراط بوده‌اند. همچنانکه استاد نقاش می‌کوشد جامگان اشخاص و حتی اشخاصی را که اهمیت تاریخی ندارند، با تمام جزئیات بکشد، افلاطون کوشیده است تا آراء همه اندیشندگان روزگار را که در دیالوگهایش حاضرند، بتمامی بازآفریند؛ در این مورد هم احساس می‌کنم که مشکلی هست. چون کاملاً روشن است که افلاطون در کار وصف ملاحظه دقت را نکرده. او آراء شخصیت‌هایی را که در دیالوگهایش به تصویر کشیده است تعریف کرده؛ اول از همه آراء سقراط را تعریف کرده است. تعریف کرده است تا گفتگوها به سرانجامی که خودش خوش دارد برسد؛ تعریف کرده است تا هر آنچه که دلش می‌خواسته، بتواند اثبات کند. اینطور پیداست که افلاطون خوش داشته در دهان شخصیتها حرفهای دلخواهش را بگذارد تا بتواند به این ترتیب دیالوگی زنده و جذاب بسازد.

❖ حاصل آنکه احتمالاً صحیحترین جواب به آن سؤال به تعبیر بسیار ساده این باشد: افلاطون دیالوگ نوشت تا نشان بدهد که **دیالوگ درباره چه باید باشد**؛ تا قواعد حاکم بر گفتگوی درست و حسابی را که همان گفتگوی فلسفی است، به خوانندگان نشان بدهد بلکه بتوانند برای پرسشهای فلسفی از قبیل «خوب چیست؟»، «زیبا چیست؟»، «حق چیست؟» پاسخی بیابند. واضح است که افلاطون در دیالوگهایش نخواست فقط مشتی نظریه را از زبان شخصیتها بازگو کند. خواسته است این را هم به طریق عملی نشان بدهد که این شخصیتها چگونه نظریات خود را تشریح و بیان می‌کنند. این جنبه دیالوگها را بسیاری از شارحان افلاطون پیشتر پژوهیده‌اند. به تعبیری همه‌فهم، دیدن اینکه سقراط با شیوه خاص طرح سؤال از دیگران نشانمان می‌دهد که برای خوب فکر کردن باید چگونه از خودمان سؤال کنیم، جنبه‌ای است که توجه آن شارحان را جلب کرده؛ نامش «روش ماماتی» (maieutique) یا دیالکتیک «سقراطی» است و شهرتی عظیم دارد. به عبارتی دیگر، دیالوگ افلاطونی را به این مناسبت که صدای اشخاص بسیاری را به گوش خواننده می‌رساند، می‌توان نوعی تئاتر اندیشه دانست؛ یعنی قسمی بازنمایی دراماتیک حیات اندیشه‌ها که هر کدام ما را آن دم که در سکوت به تأمل مشغولیم، تحریک و تشجیع می‌کند.

❖ این جواب را شاید بتوان کمی بسط داد. دیالوگ فقط تفکر را یادمان نمی‌دهد. دیالوگ نشان می‌دهد که فاعل «گفتار» (parlent) و «بیان افکار» (communiquent) کیست و به همین دلیل احتمالاً سخن گفتن و بیان افکار را هم به ما یاد می‌دهد. استعمال درست الفاظ برای بیان افکارمان – گرفتاری بزرگی است یافتن الفاظ درست برای ابراز مقصود. الفاظ بظاهر مناسب خودمان را هم که بیابیم، در تفهیم افکارمان به دیگران با گرفتاری بزرگی مواجهیم. در هنگامه بیان افکار چه بسیار کژفهمی اتفاق می‌افتد. از اینها که بگذریم، سقراط در دیالوگهای افلاطون بارها درباره زبان‌آموزی و ماهیت زبان حرف می‌زند. «راه رسانیدن شناخت به دیگران کدام است؟» این سؤالی است که سقراط در تقریباً همه دیالوگها مطرح می‌کند. یعنی که این است مسئله مورد توجه افلاطون، نویسنده دیالوگها. درست نمی‌گویم اسب نازم؟ (اسب سری به نشانه توافق می‌جنباند). در این صورت دلیلی ندارد که بگوییم معضل بیان افکار و تمام گرفتاریهای ناشی از آن را افلاطون در دیالوگهایش نباید مطرح می‌کرده است. (اسب این بار هم موافق است و سم به زمین می‌زند). ظاهراً قانع شدی؛ این تر تا خواهم نوشت؛ تزی درباره بیان افکار در دیالوگهای افلاطون (اسب شیشه می‌کشد). آخ! ببخش رفیق قدیم! بواقع گرسنه‌ای! (میرآخور می‌رود بیرون به دنبال جو). قبل از اینکه کاملاً دور شود رو می‌گرداند طرف اسب. التفات داری که برای آزمون این تر می‌شود رفت سراغ دیالوگ سومپوسیون (اسب موافق است).

* * * * *

کریستیان کیم^۱ سال ۱۹۷۵ در ساربور^۲، از کمونهای شهرستان موزل^۳ در شمال شرق فرانسه متولد شد. با نگارش رساله خصلت چندصدایی «سومپوسیون» افلاطون: اهمیت فلسفی فرم ادبی در کار افلاطون^۴ زیر نظر ریچارد هانت^۵ در ۲۰۱۴ از سوربن و کیمبریج مدرک دکترای کلاسیکس گرفت. عضو «انجمن بین‌المللی افلاطون»^۶ است و اکنون در کیمبریج افلاطون درس می‌دهد. تخصص او دیالوگ سومپوسیون است و اخیراً مقاله‌ای درباره نقش دیوتیما در این دیالوگ نوشته که در مجله مطالعات افلاطونی^۷ منتشر شد. چرا افلاطون دیالوگ نوشت؟ ترجمه *Pourquoi Platon a-t-il écrit des dialogues* است که همراه آن نقاشی ملهم از سفرهای گالیور در سایت شخصی او (platosphere.net) منتشر شده. برای متن اصلی رجوع کنید به platosphere.net/pourquoi-platon-a-t-il-ecrit-des-dialogues

1. Christian Keime
2. Sarrebourg
3. Moselle
4. Polyphony in Plato's *Symposium*: the philosophical significance of literary form in Plato
5. Richard Hunter
6. International Plato Society (IPS)
7. Études Platoniciennes